

راه کارهای سرسید احمدخان برای حل بحران عقب ماندگی جوامع اسلامی شبه قاره

دکتر اسماعیل جهان بین*

سید بسم ا... مهدوی**

چکیده

سید احمدخان یکی از اندیشمندان پیش‌تاز در جوامع اسلامی شبه‌قاره هند است که برای پایان بخشیدن به بحران انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان این سرزمین اقدامات زیادی انجام داده و راه‌کارهایی را ارائه نموده است. مقاله حاضر، سعی دارد که پس از بررسی پیشینه مسلمانان شبه‌قاره، به ورود استعمار و سیاست‌های ضد اسلامی آن به عنوان مهم‌ترین عامل تعمیق‌دهنده انحطاط مسلمانان شبه‌قاره پرداخته سپس اقدامات و راه‌کارهای اصلاحی پیشنهاد شده توسط سرسید احمدخان را در جهت پایان بخشیدن به بحران عقب‌ماندگی مسلمانان بررسی می‌کند. از دیدگاه این مقاله راه‌کارهای اصلاحی و مورد اقدام سید: تغییر در رفتارهای سیاسی مسلمانان، اصلاح ناراستی‌های فکری- فرهنگی و بازگشت به تربیت اصیل اسلامی را شامل می‌شود که برای دستیابی به این اهداف نیز راه‌کارهای زیر پیشنهاد شده است: گشایش باب اجتهاد، استفاده از عقل و منطق در بررسی محتوای احادیث، توسعه آموزش علوم و فنون جدید، اصلاح و ارتقاء

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۱۷، تاریخ تصویب ۹۰/۹/۴

* عضو هیأت علمی دانشکده شهید محلاتی.

** کارشناسی ارشد تاریخ معاصر جهان اسلام، جامعه‌المصطفی العالمیه.

زبان اردو، سازش با حکومت استعماری بریتانیا، آموزش زبان انگلیسی و تشکیل کنفرانس تعلیمی اسلامی. این تحقیق بصورت کتابخانه‌ای انجام شده و مطالب آن از میان کتاب‌های مربوط به جنبش‌های اسلامی، هند دوران استعمار، مصلحان و تجدد گرایان و... استخراج شده است. و بر اساس تفحص نگارنده این عنوان فاقد پیشینه است.

واژگان کلیدی

جوامع اسلامی شبه قاره، سرسید احمدخان، گشودن باب اجتهاد، توسعه آموزش علوم و فنون، ارتقای زبان اردو، فراگیری زبان انگلیسی.

مقدمه

جوامع اسلامی شبه قاره طی قرن‌های هیجده و نوزده میلادی، در اوج انحطاط فکری و عقب‌ماندگی فرهنگی و سیاسی قرار داشت. این امر که از یک‌سری جریان‌های داخلی و خارجی متأثر بود، واکنش‌هایی را از سوی نخبگان مسلمان به‌دنبال آورد و تلاش‌هایی برای برون رفت از این بحران صورت گرفت. یکی از این نخبگان سرسید احمد خان هندی بود که برای پیشرفت و تکامل جوامع اسلامی شبه‌قاره، تلاش‌های زیادی را مبذول داشت و رنج‌های فراوانی را تحمل نمود. در این نوشتار بر آنیم که راه‌کارها و تلاش‌های وی را در جهت عبور از بحران عقب‌ماندگی بنمایانیم.

پژوهش حاضر، پاسخ به این پرسش اصلی را پی می‌گیرد: راه‌کارهای سرسید احمدخان برای حل بحران عقب‌ماندگی جوامع اسلامی شبه قاره هند چه بوده است؟ از این پرسش چند سؤال فرعی نیز به وجود می‌آید: راه‌کارهای فکری - فرهنگی، راه‌کارهای سیاسی و راه‌کار تربیتی آن چه بوده است؟

ضرورت این پژوهش از آن حیث می‌نماید که سرسید احمدخان، از بزرگان و پیش‌گامان نهضت اصلاحی و تجددخواهی در شبه قاره و در جهان اسلام به‌شمار می‌آید. آشنایی با تلاش‌ها و راه‌کارهای چنین اندیشه‌ورانی (به عنوان میراث فکری و فرهنگی مسلمانان معاصر) ضروری است و چه بسا راه‌کارهای وی، راه‌گشای مشکلات جوامع اسلامی امروز نیز باشد.

بر اساس تفحص نگارندگان، تحقیق مستقلی در این حوزه صورت نپذیرفته است، اما

مطالب آن را در کتاب‌های عمومی مربوط به تاریخ شبه قاره در عصر استعمار، کتاب‌های مربوط به مصلحان و تجددگرایان مسلمان و کتاب‌های مربوط به جنبش‌های اسلامی می‌توان یافت.

فرضیه تحقیق حاضر، این است که سید احمدخان برای پایان دادن به بحران عقب ماندگی مسلمانان شبه قاره، به فراگیری علوم و فنون جدید غرب، پالایش منابع حدیثی توسط عقل و منطق، گشایش باب اجتهاد، فراگیری زبان انگلیسی، هم‌کاری با بریتانیا و اصلاح تربیت اسلامی مسلمانان توجه نمود و در این زمینه‌ها اقدام کرد.

جوامع اسلامی شبه قاره

شبه قاره هند در دوران سر سید احمدخان، سرزمین متحد و دارای جغرافیای سیاسی واحدی بود که از جمله پاکستان و بنگلادش امروزی نیز در درون این واحد سیاسی قرار داشت. اما بر اثر پی‌گیری‌ها و تلاش‌های مسلمانان و چالش‌های اجتماعی و تقابل شدیدی که میان مسلمانان و هندوها به وجود آمده بود، سرانجام در سال ۱۹۴۷، این سرزمین به دو بخش اسلامی (پاکستان شرقی و غربی) و هندو (هندوستان) تقسیم گردید. کشور اسلامی پاکستان نیز که زمینه‌های زیادی برای جدایی آن وجود داشت، دچار تفرقه شد و سرانجام در سال ۱۹۷۱، به دو بخش پاکستان امروزی و بنگلادش تبدیل گردید. براین اساس، منظور از جوامع اسلامی شبه قاره، مجموعه مسلمانانی هستند که در سراسر شبه قاره آن روز زندگی می‌کردند؛ یعنی مسلمانانی که در ایالت‌های سند، پنجاب، بنگال، دکن و ... روزگار می‌گذراندند و امروزه در واحدهای سیاسی بریده و جدا از هم به سر می‌برند ولی در زمان سید احمدخان دارای حکومت و نظام سیاسی واحدی بودند.

سر سید احمدخان

سید احمدخان فرزند محمد تقی خان، در کودکی و جوانی علوم زمانش را نزد استادانی از جمله دایی اش زین الدین آموخته بود. اما خیرالدین کشمیری جد مادری اش که نخست وزیر آخرین پادشاه مغول بود، بیش‌ترین نقش را در تربیت او ایفا کرد. وی برخلاف تصمیم و اراده خانواده‌اش، با کمپانی هند شرقی هم‌کاری نمود و منشی دادگاه جنایی در دهلی گردید. بعد به عنوان قاضی علی البدل، در فاتح پور و سپس در بجنور به کار گمارده شد. در قیام ۱۸۵۷ نیز، به یاری انگلیس برخاست.

سیداحمدخان آثار زیادی دارد؛ از جمله: *الصنادید، اسباب بغاوت هند، تفسیرالقرآن، احکام طعام اهل کتاب، تبیین الکلام فی التفسیرالتورات والانجیل علی ملة اسلام* و مقالاتی راجع به زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله. وی در سال ۱۸۶۹، به انگلستان رفت و با ملکه ویکتوریا دیدار نمود و در آنجا تحت تأثیر شدید پیشرفت و تمدن غرب قرار گرفت. او در انگلستان از طرف ملکه بریتانیا لقب «سر» دریافت نمود. سرانجام در سال ۱۸۹۸، در حالی که موافقان و مخالفان زیادی داشت، دار فانی را وداع گفت.^۱

پیشینه مسلمانان شبه قاره

نخستین آشنایی مردمان شبه قاره با اسلام و آموزه‌های اسلامی، به نیمه قرن ششم میلادی باز می‌گردد که در آن تاجران و بازرگانان مسلمان، این دین را به ساکنان منطقه «ایالت کرالا» در جنوب هند شناساندند. در سال ۶۳۲م، نیز دریانوردان عرب باسواحل هند در تماس شده و ساکنان این مناطق را با اندیشه‌ها و آداب دین جدیدی آشنا نمودند.^۲ هم‌چنین در سال ۷۱۰ میلادی، محمدبن قاسم ایالت سند در شمال غربی هند را فتح کرد و زمینه‌ساز حضور مسلمانان در این سرزمین گردید.^۳ پس از این، حملات نظامی مسلمانان تا حدودی متوقف شد، اما روابط آنان و ساکنان شبه قاره فزونی یافت. با افزایش مراودات، هندی‌ها به تدریج با اندیشه‌های ارزش‌مدار و خردپسند اسلام آشنا شدند و به آن گرویدند. بدین نحو نخستین جوامع اسلامی را پیش از سلطه سیاسی مسلمانان بر شبه قاره، در سراسر سواحل غربی از کرالا در جنوب تا گجرات به وجود آوردند.^۴ با روی کار آمدن سلسله توسعه‌جوی غزنویان در غزنین، هند باردیگر آماج حملات پی‌درپی معروف‌ترین حکمرانان این سلسله یعنی محمود غزنوی قرار گرفت. محمود به بهانه نشر آیین اسلام و مبارزه با بت پرستی در سال ۱۰۳۰ میلادی، حملاتش را به این سرزمین آغاز نمود. وی در مجموع هفده بار به هند لشکر کشید و ستم‌هایی روا داشت و ویرانی‌هایی به بار آورد و کشتارهای خونینی را به راه انداخت.^۵

۱. احمد امین، *پیش‌گامان مسلمان تجدیدگرایی در عصر جدید، حسن یوسفی اشکوری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶*، ص ۱۰۷-۱۰۹.

۲. گیله گل بهروزان، *هند، (وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۲*ش) ص ۲۳.

۳. جواهر لعل نهرو، *کشف هند، ج ۱، محمود تفضلی (امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱*ش) ص ۳۷۱.

۴. گیله گل بهروزان، *پیشین*.

۵. محمد اکرم عارفی، *جنبش اسلامی پاکستان، ص ۵۰ و ۴۹*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.

پس از غزنویان مملوکان، غوریان (۱۱۳۳-۱۱۹۱م)، غلامان (۱۳۱۶-۱۲۰۶م) و لودهی (۱۳۵۱-۱۵۲۶م) از جمله سلسله‌هایی بودند که شبه قاره را زیر سیطره خویش درآوردند و بر امور سیاسی آن دست یافتند.^۱ سلسله‌های مذکور، به رغم غارت‌گری و کشتارهای اولیه، اقدامات سازنده‌ای نیز در جهت آبادانی هند از خود به یادگار گذاشتند که احداث دهلی نو در کنار دهلی قدیم، از آثار این دوره است.^۲

اما موفق‌ترین سلسله اسلامی که در شبه قاره به وجود آمد، گورکانیان یا مغولان هند بودند که به مدت ۳۳۱ سال (۱۵۲۶-۱۸۵۷م)، مقدرات هند را در دست داشتند. این سلسله در دوران اقتدار خویش، چنان کارنامه درخشانی از خود به یادگار گذاشتند که از بهترین و خدمت‌گزارترین حکومت‌های هند در طول تاریخ این سرزمین به حساب می‌آیند. بلادهای هند در این دوره، به میزانی از توسعه و پیشرفت دست یافت که آن را هم‌تراز پایتخت‌های عربی - در حالی که مولد فرهنگ و تمدن بودند - دانسته‌اند.^۳

در این دوره به زبان‌های عربی، فارسی و اردو^۴ که از زبان‌های اسلامی و مسلمانان به حساب می‌آیند، توجه شد و نه تنها مسلمانان که هندوها نیز آثار ارزش‌مندی را به این زبان‌ها پدید آوردند و تجربیات عرفانی، عبادی و تاریخی شان را به زبان مسلمانان نوشتند.^۵ علاوه بر این، دانشمندان مسلمان، کتاب‌های سانسکریت را نیز به زبان فارسی برگردان برداندند.^۶

در عرصه معماری و تمدنی نیز تأثیر مغولان شگرف و شگفت‌انگیز بود و آثار جهانی و جاودانی از خود به یادگار گذاشتند؛ به گونه‌ای که شاه‌زادگان هندو در راجپوت، متأثر از ترقی تمدن اسلامی، کاخ‌ها و ساختمان‌هایشان را به شیوه معماری مغولی اسلامی بنا نمودند.^۷

در حوزه اندیشه و تفکر، بابریان با استفاده از بردباری دینی، از افکار مفید و جدید حمایت کردند و به صاحبان اندیشه و نحله‌های متفاوت فکری، فرصت ابراز عقیده

۱. گیگله گل بهروزان، ص ۲۴.

۲. همان.

۳. سیدعلی خامنه‌ای، *مسلمانان در آزادی هندوستان* ص ۱۳، آسیا، [بی جا]، ۱۳۴۷ ش.

۴. پی هاردی، *مسلمانان هند بریتانیا*، حسن لاهوتی، ص ۳۳، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.

۵. پی هاردی، پیشین، ص ۳۱.

۶. جواهر لعل نهرو، پیشین، ص ۴۴۶.

۷. همان، ص ۳۱.

بخشید.^۱

در پرتو اتخاذ چنین سیاست‌ها، مغولان یکی از بزرگ‌ترین تمدن‌های دوره‌ای خویش را در دل تاریخ به ثبت رساندند و در سایه آرامش حاصله، بسترهای اندیشیدن و بالیدن را فراهم نمودند و با اعطای کمک‌های نقدی و عطایای سلطنتی، از علما و متفکران حمایت کردند و از تولید و توسعه دانش پشتیبانی نمودند.

سیر توسعه و ترقی فرهنگ و تمدن اسلامی در شبه قاره تا زمانی ادامه داشت که حاکمان مغول، سیاست گشودگی فرهنگی را دنبال می‌کردند و امنیت و آرامش در همه‌جا حکم‌فرما بود. اما این رفتار، با روی کار آمدن اورنگ زیب تغییر یافت و صفحه دیگری از امپراتوری مغولان هند ورق خورد. وی که مرد خشک و متعصبی بود، هندوها و سیک‌ها را رنجاند^۲ و جریان‌های اسلامی (شیعه و سنی) شبه قاره را نیز رو در روی هم قرار داد.^۳ او در قبال هندوها، به جهاد دست زد و جزیه را که حاکمان قدرتمند پیشین برداشته بودند، بار دیگر بر دوش آن‌ها گذاشت.^۴ علاوه بر این، ماراتاها را که در نزدیکی سواحل هند زندگی می‌کردند، به دشمنی با یک‌دیگر واداشت.^۵

این سیاست‌ها به تضعیف امپراتوری مغولان انجامید، سیر نزولی آن را به‌راه انداخت که در دوران بازماندگانش به اوج خود رسید؛ زیرا بازماندگان اورنگ زیب، زن‌صفت و شهوت‌ران بودند و حتی توانایی سیاسی و نظامی وی را هم نداشتند.^۶ لذا حکومت‌های خود مختار شاه‌زادگان و شورش‌های هندوها و سیک‌ها شکل گرفت و امپراتوری مغول را چند تکه نمود و سرانجام در سال ۱۸۵۷م توسط استعمار بریتانیا برای همیشه کنار زده شد.

ورود استعمار و پایان اقتدار مسلمانان

استعمار بریتانیا در سال ۱۶۰۰ میلادی، با تشکیل کمپانی هند شرقی برای تصرف بازارهای هند دست به کار شد^۷ و با سیاست و کیاست، مسیر دست‌یابی انحصاری به آن را

۱. جواهر لعل نهرو، پیشین، ص ۴۳۰.

۲. همان، ص ۴۴۹.

۳. عزیزاحمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۲۹، تقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران، کیهان، ۱۳۶۷ش.

۴. آنتونی بلک، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام، محمدحسین وقار، ص ۴۰۱، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۶ش.

۵. همان.

۶. جواهر لعل نهرو، پیشین، ص ۴۵۳.

۷. گیله گل بهروزان، پیشین، ص ۲۷.

پیمود. این کمپانی به تدریج به نیروی نظامی دست یافت و وارد منازعات سیاسی نیز گردید.^۱ این کمپانی در ابتدا فرانسوی‌ها و پرتغالی‌ها را در سال ۱۷۵۷، از هند بیرون نمود و در گام بعدی، در همین سال سراج‌الدوله را در نبرد سرنوشت‌ساز «پلاسی» شکست داد و بنگال را تصرف کرد.^۲ با پیروزی در جنگ «بوکسار» در سال ۱۷۶۴ نیز امپراتوری دهلی را به صورت رسمی دست‌نشانده خود ساخت.^۳

اما ضربه نهایی بر بریتانیا بر پیکر سیاسی مسلمانان شبه قاره پس از شکست قیام ۱۸۵۷، وارد گردید که در آن سلسله‌های اسلامی برای همیشه از شبه قاره برچیده شدند و موقعیت مسلمانان به عنوان شهروندان درجه دو تنزل یافت. استیلای کمپانی بر شبه‌قاره نیز به پایان رسید و هند رسماً تحت قیمومیت مستقیم انگلیس در آمد.

استعمار بریتانیا پس از استحکام پایه‌های اقتدار سیاسی و نظامی خود، قوانین اسلامی را کنار زد و مقررات انگلیس را جانشین آن نمود. هم‌چنین بسیاری از املاک و اراضی مسلمانان را از تصرف آنان خارج ساخت و زیر سلطه خود درآورد؛ رباخواران هندو را بر مسلمانان مسلط نمود و به تدریج منابع اقتصادی را از دستشان خارج ساخت؛^۴ مدارس دینی آنان را به تعطیلی کشاند و از فراگیری علوم دینی جلوگیری نمود؛^۵ عرصه تجارت را نیز بر آن‌ها تنگ گرفت و از بازرگانی بازشان داشت.^۶

بدین ترتیب، مسلمانان که قرن‌های متوالی مقام‌های ممتازی را در عرصه‌های مختلفی به خود اختصاص داده بودند، این عرصه‌ها را (به‌خصوص در قرن نوزدهم) به هندوها واگذاشتند و حدود پنجاه سال از لحاظ آموزشی از آنان عقب افتادند^۷ و از ایفای نقش در ساختار سیاسی و اداری دولت نیز بازماندند. برعکس هندوها، جایگاه خالی مسلمانان را در سیاست و قضاوت اشغال نمودند. در این مدت نقش مسلمانان در حوزه سیاسی و قضایی، به اندازه‌ای کاهش یافت که در میان شاغلان ایالتی از ۱۳۳۸ نفر فقط ۹۲ نفر مسلمان بودند و از ۲۴۰ نفر وکیل دعاوی در کلکته، فقط یک نفر وکیل مسلمان بود و در میان

۱. همان.

۲. جواهر لعل نهرو، *نگاهی به تاریخ جهان*، محمودتفضلی، ج ۱، ص ۶۳۰-۶۳۲ چاپ دوازدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳ ش.

۳. جواهر لعل نهرو، *نگاهی به تاریخ جهان*، پیشین، ص ۶۳۳.

۴. سیدعلی خامنه‌ای، پیشین، ص ۲۹.

۵. همان.

۶. اکرم عارفی، پیشین، ص ۶۷ و ۷۰.

۷. جواهر لعل نهرو، *زندگی من*، محمودتفضلی، ج ۲، ص ۶۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.

قضات محاکم عالی حتی یک نفر مسلمان وجود نداشت.^۱

وضعیت مسلمانان در بنگال از نظر فرهنگی و اجتماعی، چنین گزارش شده است: قرن نوزدهم کهکشانی از هندوهای بسیار درخشان و ممتاز در بنگال به وجود آمد، معهدا یک رهبر مسلمان بنگالی که از جهتی ممتاز باشد، در این زمان پیدا نشد.^۲

جاگیردارها [ی مسلمان] حداکثر انتظاری که از زندگی در خدمت کلانتر یا رئیس دادگاه بخش بریتانیایی می توانستند داشته باشند، آن بود که به صورت قدرت قاهره زمین داران بنگالی، یعنی کشاورزان توخالی و بی قدرت درآیند، یا در ارتش کمپانی هند شرقی، و اگر بخت بسیار با آن ها همراهی می کرد، با حقوق ناچیز و بدون امید به جاه و جلال و مکنت، در سپاه کوچک نواب اوده خدمت کنند.^۳

از سوی دیگر، متحجران و متعصبان کج اندیش مسلمان، بر خلاف آموزه ها و دستورهای دینی (که فراگیری دانش را فریضه می داند و به آموختن آن حتی نزد کافران سفارش نموده است)، تمامی دست آورد های علمی جدید بشر را عامل فساد دانستند و با متعارض خواندن رابطه علی و معلولی میان پدیده های طبیعی و اجتماعی با قضا و قدر الهی، آن را کفر خواندند و از فراگیری اش جلوگیری کردند:

گروهی از عالمان متحجر و مرتجع بودند که تمامی علوم رسیده از خارج را عامل فساد می دانستند و این گفته را که قوانین دنیا در کشاورزی و جامعه و بیماری و درمان و هر چیز دیگر بر بنیاد علت و معلول است، کفر و انکار عقیده به قضا و قدر می شمردند و تبلیغ می کردند که چنین تفکری، انکار مقام رهبری مشایخ و اولیا و صاحبان گنبد و بارگاه و نفی تقدس صاحبان ضریح و از مقوله زندقه است.^۴

در این زمان، هندوها به عنوان رقیبان جدی و دیرینه مسلمانان، با راه انداختن جریان های اصلاحی رفتارهای شان، پله های ترقی و پیشرفت را در عرصه های مختلف پشت سر می گذاشتند و برای زندگی در وضعیت جدید آماده می شدند. نتیجه طبیعی این دو نوع برخورد، جانشینی هندوها به جای مسلمانان در همه عرصه ها و ساحت ها بود.

۱. مهدی بازرگان، *آزادی هند*، ص ۵۵-۵۴، امید، [بی جا]، [بی تا].

۲. همان، ج ۲، ص ۵۳۰.

۳. پی هاردی، پیشین، ص ۷۵.

۴. احمد امین، پیشین، ص ۱۱۱.

راه کارهای سیداحمدخان برای حل بحران عقب ماندگی مسلمانان شبه قاره

در وضعیتی که مسلمانان از پذیرش زبان و علوم و فنون جدید غرب ابا می‌ورزیدند و قواعد علمی را در تناقض با مشیت الهی و شرک آور می‌پنداشتند، هندوهای این سرزمین، به فراگیری آن پرداختند و در جهت انطباق با اوضاع جدید، به اصلاح باورها و رفتارهای خود مبادرت ورزیدند. نتیجه طبیعی این رفتارها، رشد روزافزون مادی و معنوی هندوها و عقب ماندگی همه جانبه مسلمانان بود.

در چنین وضعیتی، سیداحمدخان پا به میدان گذاشت و اقداماتی را برای اصلاح امور اجتماعی، فکری و فرهنگی مسلمانان، انجام داد. وی در اندیشه و نظریات اصلاح‌گرانه خود، ممکن است دچار افراط و اشتباه شده باشد - هم‌چنان که مخالفان وی از این آفت مصون نبودند - اما مخلصانه و دردمندانه برای بهبود اوضاع مسلمانان تلاش نمود و راه کارهایی را در دست اقدام قرار داد؛ از جمله:

۱. راه کارهای فکری - فرهنگی

فکر و فرهنگ، در صورتی پویا، تکامل بخش و ترقی آفرین است که غبارهای اوهام و اساطیر، چهره تابناک آن را مکدر نسازد و مانع پرتوافشانی اش نشود. اما فرهنگ و اندیشه اسلامی مدت‌های مدیدی بود که تحت تأثیر سنت‌های غلط منطقه‌ای و باورهای ناسالم جریان‌های انحرافی...، کارکرد اصلی اش را از دست داده و از تولید مفاهیم و مباحث علمی جدید بازمانده بود. لذا غبار زدایی از چهره فکر و فرهنگ اسلامی، نیازمند دگرگونی اساسی بود و تلاش‌ها و شجاعت‌های زیادی را می‌طلبید؛ زیرا اقدامات جدید و اساسی برداشتن موانع از مسیر نواندیشی و اصلاحات فرهنگی، چه بسا خوکردگان در سنت‌های منحط پیشین را به واکنش تندی مواجه می‌سازد و ممکن است به ترور شخصیتی و یا فیزیکی مصلح اقدام کنند. امری که در مورد سیداحمدخان اتفاق افتاد و به تکفیرش توسط سنت‌گرایان انجامید. با وجود این سید، از اصلاح دست برداشت و به مبارزه‌اش ادامه داد.

۱.۱. گشودن باب اجتهاد

تشتت آرای فقهی و بروز هرج و مرج در فتاوی مجتهدان اهل سنت، بسترساز شکل‌گیری اندیشه‌های مذهبی در میان آنان گردید. لذا در سال ۳۸۱ قمری، القادر بالله فرمان تبلیغ از چهار مذهب فقهی اهل سنت را صادر نمود. اما حکم نهایی در این زمینه را در قرن هفتم هجری، ملک ظاهر بیبرس صادر کرد و چهار مذهب فعلی اهل سنت به

عنوان مذاهب رسمی و مورد اعتبار معرفی گردیدند. پس از این فرمان، اجتهاد در میان اهل سنت در دایره فهم اندیشه‌های فقهی رؤسای مذاهب چهارگانه محدود شد و نه فراتر از آن. نهایت چیزی که علمای سنی به دست می‌آوردند نظرفقهی ابوحنیفه، مالک یا غیره در مورد یک مسأله خاص بود و نه چیز بیش‌تر. این جریان و پدیده را در تاریخ اسلامی حصر اجتهاد گویند.

اما ورود استعمار به جهان اسلام، مسائل و جریان‌های جدید و بی سابقه‌ای را به وجود آورد که پاسخ آن را در آرای گذشتگان نمی‌توان یافت. بر این اساس، برخی از متفکران اهل سنت، بر حصر اجتهاد تاختند و به مباحث افتتاح باب اجتهاد رو آوردند. یکی از پیش‌گامان این جریان سرسید احمد خان هندی بود. وی در این زمینه می‌گوید:

اهل سنت و جماعت از من پیشین، برداشت سخت نادرست را اشاعه داده‌اند که (اصل اجتهاد) دیگر به کار بسته نشود و در این زمان هیچ کس نمی‌تواند مجتهد بشود... باید به یاد داشته باشیم که مقتضیات دائماً در حال تغییرند و ما هر روز با مسائل و نیازهای جدیدی روبه‌رو هستیم. بنا بر این اگر ما به مجتهد زنده دست‌رسی نداشته باشیم، چگونه خواهیم توانست از کسانی که مرده‌اند سوالاتی را بپرسیم که در زمان حیات آنان از زمره واقعیات مادی نبوده‌اند. ما باید به مجتهد عصر و زمان خویش مراجعه کنیم.^۱

این امر یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین پیشنهادها و راه‌کارهای سید در این مورد به حساب می‌آید؛ زیرا حصر اجتهاد، ضربه سنگینی بر پیکر فرهنگ و تمدن اسلامی وارد آورد و جلوی اندیشه، تفکر و نوآوری را مسدود کرد و خلاقیت فکری و نو اندیشی دینی را در میان مسلمانان سنی کشت و همه را به تقلید از گذشتگان واداشت؛ اما افتتاح باب اجتهاد، فکر و اندیشه را فعال می‌سازد و به تلاش و امید دارد و برداشتها و استنتاج‌های جدیدی را از دین و مسائل دینی عرضه می‌کند. بدین ترتیب دین، فرهنگ و جامعه را به جلو می‌برد.

بر این اساس، سید احمد خان بر تقلید از گذشتگان تاخت و گفت که اجماع گذشتگان، نمی‌تواند مردمی را که در قرن نوزدهم زندگی می‌کنند مقید سازد. وی بر ضرورت اجتهاد تأکید ورزید و آن را از آن حیث لازم دانست که «تلاش‌های فکری مبتنی بر مذهب را برای تنظیم کردن و یا تنظیم مجدد عقاید مذهبی با توجه به موقعیت‌های پیوسته متحول

۱. مشیر الحسن، جنبش اسلامی و گرایش‌های قومی در مستعمره هند، حسن لاهوتی، ص ۳۵۲-۳۵۱، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ش.

تاریخ، سبب می‌شد»^۱.

در واقع سید احمد خان بر این اندیشه بود که برای برون‌رفت از بحران عقب‌ماندگی، فکر و اندیشه را به انسان‌های قرن دوم و سوم هجری نمی‌توان سپرد. و خود را از فکر کردن معاف دانست، در حالی که آرای آن‌ها پاسخ‌گوی نیازهای جامعه امروزی ما نیست. لذا باید باب اجتهاد گشوده شود تا در پرتو دست‌یابی به استنتاج و نظریات جدید مذهبی، فکر و فرهنگ اسلامی مان را غنا بخشیم و از بحران موجود خارج شویم.

۱.۲. استفاده از عقل و منطق در بررسی محتوای احادیث

احادیث و روایات نبوی، یکی از منابع مهم و معتبر برای شناخت اسلام به شمار می‌آید؛ اما این منبع در بستر تاریخ دچار تحریف‌ها و دگرگونی‌های فراوانی شده است. به‌گونه‌ای که حجم انبوهی از احادیث ما را اسرائیلیات دربر می‌گیرد. به همین دلیل، در میان احادیث بزرگان دین، مطالبی به چشم می‌خورد که کاملاً بر خلاف عقل و منطق بشری است. این امر دخالت عقل و منطق را در فهم و تشخیص احادیث درست از احادیث جعلی ضروری می‌سازد تا از نشر اکاذب به عنوان آموزه‌های دینی که ویران‌گر دین و دنیا و مانع بزرگ تکامل و پیشرفت است، جلوگیری شود. ضرورتی که سیداحمدخان آشکارا به آن اشاره می‌کند. وی معتقد است، همان‌گونه که راویان حدیث دقیقاً بررسی می‌شوند، محتوای احادیث نیز بر اساس دلیل و منطق ارزیابی گردد و از این طریق دین اسلام تقویت شود.^۲

۱.۳. توسعه آموزش علوم و فنون جدید در میان مسلمانان.

دانش نقش مهم و یگانه‌ای در ارتقای سطح فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و هر جامعه دارد و در واقع جوامع پیشرفته و متمدن امروزی، جایگاه شامخ و مؤثر بین‌المللی شان را مدیون دست آورد های علمی و فنی شان هستند.

اما مسلمانان شبه قاره با شرک خواندن ماهیت دست آوردهای علمی و فنی جدید غرب، از آن رو برتافته، از فراگیری آن ابا ورزیدند؛ به‌ویژه به این دلیل که معلمان و آموزگاران این علوم و فنون، مسیحیان و هندوان بودند. این امر که از دلایل جدی عقب ماندگی مسلمانان به حساب می‌آمد، سید احمد خان را بر آن داشت که با راه‌اندازی نهضت علمی و احداث مدارس و مراکز آموزشی و عرضه خدمات علمی و فنی رایگان، به توسعه

۱. همان، ص ۳۵۱.

۲. همان.

علوم و فنون جدید پردازد و به عقب ماندگی مسلمانان پایان بخشد. و برای اجرای این راه کار، مراکز آموزشی زیر را بنیان نهاد:

الف) در سال ۱۸۵۹، مدرسه‌ای تأسیس کرد که در آن زبان فارسی تدریس می‌شد.^۱
ب) در سال ۱۸۶۳، مدرسه دیگری در غازی پور بنا کرد که زبان انگلیسی در آن تدریس می‌شد.^۲

ج) مهم‌تر از این دو، تأسیس مجمع علمی غازی پور بود که با هدف ترویج علوم غربی صورت گرفت. این مجمع قبل از سال ۱۸۶۳ بنا گردید و ویکتوریا نام‌گذاری شد.^۳
د) در سال ۱۸۶۱، جمعیت علمی - ادبی علیگر را پایه‌گذاری کرد. هدف از تأسیس این آموزشگاه، ترویج افکار نو در تاریخ، اقتصاد، علوم و ترجمه مهم‌ترین کتاب‌های انگلیسی به زبان اردو بود.^۴

ه) کالج انگلیسی - اسلامی (دانشگاه علیگر): تأسیس این آموزشگاه، مهم‌ترین کار سیداحمدخان در این حوزه به حساب می‌آید. این کالج آثار درخشانی در جوامع اسلامی شبه قاره از خود به جا گذاشت. تأسیس این دانشگاه، وقتی صورت گرفت که سیداحمدخان در سال ۱۸۷۰، از بریتانیا بازگشت. وی در آن جا تحت تأثیر شدید فرهنگ و تمدن اروپایی قرار گرفته و به این نتیجه رسیده بود که «برای خروج مسلمانان شبه‌قاره هند از عقب‌ماندگی فکری، فرهنگی، علمی، سیاسی و اجتماعی، راهی جز ارتقای سطح علمی و فرهنگی آنان وجود ندارد. بدین منظور مدرسه انگلیسی - اسلامی علیگر را در شهر علیگره تأسیس کرد تا علوم جدید را به جوانان مسلمانان بیاموزد».^۵

سیداحمدخان برای تأمین هزینه مالی کالج علیگر، زحمات فراوانی را به عهده گرفت و به مسافرت‌های داخلی پرداخت. وی برای دریافت کمک‌های مالی مسلمانان، تعهد نمود که از ترویج ادعاهای جدیدش (که در مجله تهذیب‌الاخلاق مطرح نموده و به اعتقادات مسلمانان مربوط می‌شد)، در کالج خودداری ورزد و ترویج علوم دینی را تنها به کسانی بسپارد که مورد اعتماد کمک‌دهندگان هستند.^۶

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۰۸.

۶. پی هاردی، پیشین، ص ۱۴۵.

سرانجام این کالج با کمک بریتانیا و تعهد مالی ثروتمندان مسلمان در ۲۴ مه ۱۸۷۵، فعالیت خود را آغاز نمود. او در سال ۱۸۷۸، کلاس‌های متوسطه و در سال ۱۸۸۱، دوره لیسانس را دایر کرد. فعالیت دیگر آن گذاشتن کلاس آموزش مقدمات خدمات کشوری برای مسلمانان جویای مشاغل دولتی بود. در سال ۱۸۸۷، کالج علیگره، به آماده‌سازی دانش آموزان برای ورود به کالج مهندسی واقع در «لاکی» اقدام نمود. دانش آموختگان این کالج در سال ۱۸۹۵، که کمی افت نیز کرده بود، به ۵۶۵ نفر رسید.^۱

یکی از اهداف اصلی سیداحمدخان از تأسیس علیگر، ایجاد بستری بود که در آن مسلمانان بدون دغدغه سوءتربیتی، فرزندان‌شان را به این مرکز بفرستند و از علوم و فرهنگ شرق و غرب به‌صورت درست و به‌دور از تعصب و جمود، بهره‌مند شوند؛^۲ زیرا در آن دوران عده‌ای از مسلمانان به این دلیل فرزندان‌شان را از فرستادن به مدارس بازمی‌داشتند که آموزگاران آن مسلمان نبودند. اما با تأسیس علیگر و استفاده از معلمان مسلمان برای تدریس علوم جدید، به این نگرانی نیز پایان داده شد.

و) راه اندازی انجمن ترجمه در غازی‌پور: توسعه دانش و فن آوری در میان مسلمانان، بدون ترجمه علوم جدید به زبان اردو امکان‌پذیر نبود. براین اساس، سیداحمدخان در سال ۱۸۶۳، انجمن ترجمه را راه‌اندازی نمود. از اهداف این انجمن، معرفی علوم اروپایی به مسلمانان تحصیل‌کرده از راه ترجمه به زبان اردو بود. به اعتقاد سیداحمدخان: «تازمانی که انقلاب علمی نکنیم و علوم را به زبان خودمان برنگردانیم، در همین انحطاط و آشفتگی باقی خواهیم ماند... این که غریبان پیشرفت کرده‌اند، به این دلیل بوده است که علوم و فنون را به زبان اصلی خود فراگرفته‌اند.»^۳ لذا وی انجمن ترجمه را به‌راه انداخت تا مسلمانان بیش‌تری بتوانند از علوم و فنون جدید غرب بهره‌برداری نمایند.

سیداحمدخان تنها به تأسیس انجمن ترجمه اکتفا نکرد، بلکه شخصاً برای انتقال علوم و فنون غرب دست به ترجمه برد. احمد امین می‌نویسد:

بسیاری از بهترین آثار ادبی خارجی به وسیله خود او به زبان اردو برگردانده شد. او نظر تازه‌ای در ترجمه به زبان اردو ابراز کرد و آن عدم تقید به ترجمه حرف به حرف بود.^۴

۱. همان.

۲. احمد امین، پیشین، ص ۱۱۹.

۳. همان، ص ۱۱۷.

۴. همان، ص ۱۲۴.

بدین ترتیب سیداحمدخان با راه اندازی مدارس و آموزشگاه‌ها و نیز با تأسیس انجمن ترجمه، بسترهای توسعه علوم و فنون و آموزش جدید را در میان مسلمانان شبه قاره فراهم کرد و زمینه‌های زندگی در وضعیت جدید را مهیا ساخت.

۴.۱. اصلاح و ارتقای زبان اردو

زبان یکی از ابزارهای مهم ارتباط انسان‌ها است. در واقع زبان، تجلی‌گاه گذشته جوامع بشری به‌شمار می‌آید. شعر و شاعری، فلسفه و دانش بشری، با زبان و در زبان، به رشد و بالندگی می‌رسد و تجلی می‌یابد، فرهنگ، فنون و دانش انسانی، با زبان منتقل می‌شود و از گذشتگان به آیندگان به ارث می‌رسد. بنابراین، هرچه غنای زبان قوی‌تر و ظرفیت پذیرش و گنجینه لغات آن گسترده‌تر باشد، توانایی آن در انتقال پیام و مفاهیم، بهتر و موفقانه‌تر خواهد بود. جامعه‌ای که از یک چنین زبانی برخوردار باشد، در دستیابی به اندیشه‌های علمی، فلسفی و... مشکل چندانی ندارد و زمینه توسعه و ترقی آن مهیاتر است؛ به‌خصوص اگر کاربران آن زبان، به جای تکلف‌نگاری، روان نویسی پیشه سازند. براساس این اهمیت، سیداحمدخان به زبان اردو توجه نمود و در راستای رسیدن به اهداف تعیین شده، به اصلاح و ارتقای آن همت گماشت. پیش از این، زبان اردو وضع حقارت آمیزی داشت و بیش‌تر به عشق، غزل، و ثناگویی می‌پرداخت و باطنی بی‌محتوا داشت. اما در اثر تلاش سیداحمدخان، «موضوعات سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، دینی، تاریخ و ادبی، در شیوه‌های استوار و با قدرت و استواری و روانی و با معانی عمیق و خالی از تصنع و تکلف وارد زبان اردو شد.»^۱

قبلاً یادآور شدیم که سیداحمدخان معتقد بود: «تا زمانی که علوم و فنون جدید را به زبان خود فرانگیریم، در انحطاط موجود باقی خواهیم ماند.»^۲ براین اساس، وی به تقویت زبان اردو اهتمام ورزید و کتاب و مقالات زیادی به این زبان پدید آورد و آثاری چند را هم ترجمه کرد. مقالات سید که از لحاظ سبک نویسندگی به اوج رسیده بود، الگوی دیگر نویسندگان و روزنامه‌نگاران اردو زبان قرار گرفت. در نتیجه، موضوعات بی‌سابقه گوناگونی وارد زبان اردو گردید.^۲

اقدام دیگر سید در جهت ارتقای زبان اردو، وضع لغات و اصطلاحات علمی مناسب و

۱. همان.

۲. همان.

خلق واژه‌های جدید و مورد نیاز بود؛ در حالی که پیش از این زبان اردو از اصطلاحات علمی خالی بود.^۱

سید احمدخان روش نگارش به زبان اردو را نیز ارتقا بخشید. وی در این زمینه می‌گوید: در صفحات نشریات کوچک خود، برای پیشرفت علم و ادب به زبان اردو، از هیچ کوششی دریغ نکردم. سبکی را برگزیدم که سادگی و روانی را با عمق و پر مغزی جمع می‌کرد و از پیچیدگی و تکلف به‌دور بود... کوشیدم که خواننده را به آنچه می‌نویسم جلب کنم و شور و شعورم را به وی منتقل کنم.^۲

گام دیگر سید در این مسیر، ترجمه آثار بنیادین علوم اجتماعی و طبیعی به این زبان بود. وی بهترین آثار خارجی را انتخاب و به اردو ترجمه می‌کرد.^۳

قدم دیگر سید احمدخان برای اعتباربخشیدن و ارتقاء سطح و توسعه زبان اردو، قرار دادن آن به عنوان زبان تحصیلی و تحقیقی در کالج علی‌گره بود.^۴

بدین ترتیب سید احمدخان برای توسعه زبان اردو به عنوان زبان رسمی مسلمانان شبه‌قاره، تلاش زیادی نمود تا با افزایش توان‌مندی آن، زمینه‌های فراگیری علوم مختلف را با این زبان برای تحصیل کردگان مسلمان مهیا سازد.

۲. راه کارهای سیاسی

اصلاحات گسترده سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و...، نیازمند استراتژی سیاسی کارآمد و واقع‌بینانه است که بر مبنای آن، نزدیک‌ترین و کم هزینه‌ترین مسیر رسیدن به اهداف انتخاب شده و بیش‌ترین دست‌آورد ممکن را به‌بار آورد. سید احمدخان نیز برای دستیابی به اهداف اصلاح‌گرانه خویش، از این مهم بی‌نیاز نبود، لذا به دو راه‌کار در این زمینه توجه کرد:

۱.۲. سازش با حکومت استعماری بریتانیا

یکی از نقاط چالش‌برانگیز در مورد سید احمدخان، سیاست‌های وی در قبال استعمار بریتانیاست که اعتراضات گوناگونی را از سوی مخالفان به بار آورده است. در زمانی که مسلمانان، مبارزات سختی را علیه استعمار تدارک می‌دیدند، و سرزمین هند را دارالکفر

۱. همان.

۲. همان.

۳. عزیز احمد، پیشین، ص ۸۸.

۴. مهدی بازرگان، پیشین، ص ۶۳.

اعلام نموده، از ورود در ساختار حکومت و آموزش زبان استعارگران ابا می‌ورزیدند، سیداحمدخان مبارزه با حکومت بریتانیا را بیهوده قلمداد نمود و طرح سازش با این حکومت را مطرح ساخت. وی هند را دارالکفر ندانست. بنابراین، خواستار هم‌کاری مسلمانان با حکومت انگلیس و استفاده از امکانات حکومتی گردید. علاوه بر این، سیداحمدخان در قیام معروف ۱۸۵۷، با مسلمانان همراهی نکرد و بالعکس بسیاری از انگلیسی‌ها را با هم‌کاری عده‌ای از دوستانش نجات داد.^۱

عده‌ای این آرا و اقدامات را استعمارپذیری قلمداد می‌کنند که به عنوان نقطه‌ای منفی، زمینه‌ساز حملات تند مخالفان بر شخصیت وی گردیده است؛ در حالی که طرح سازش با انگلیس، نه به دلیل استعمارپرستی سید، بلکه به خاطر درکی واقع بینانه بود که وی از اوضاع هند آن روز و از موقعیت استعمار داشت. مبارزه با حکومت بیگانگان و دستیابی به اقتدار و عزت سیاسی، چیزی نبود که سید از اهمیت آن غافل باشد، اما این امر با توجه به اوضاع آن روز شبه‌قاره، امکان‌پذیر نبود. لذا سید می‌گفت:

پایان کار جز این نیست که انگلیس باردیگر چیرگی نیرومند تری پیدا کند، بدون این که فایده‌ای عاید شود، فقط قربانیانی از دو طرف به خاک می‌افتند.^۲

این برداشت از نتیجه قیام و مبارزه، با توجه به اوضاع سیاسی شبه قاره، کاملاً منطقی و واقع بینانه بود؛ زیرا در همان دم که مسلمانان مبارزه می‌کردند، گروه‌های بسیاری با انگلیس هم‌کاری داشتند، لذا قیام‌ها ناکام می‌ماند و جز کشتار و ویرانی، نتیجه دیگری عاید مسلمانان نمی‌شد. حتی امیران مسلمان نیز متحد و یک دست نبودند و اهداف واحدی را دنبال نمی‌کردند:

در میان امیران و اشراف مسلمان نظام حیدر آباد و نواب‌های رامپور، کارنال، مرادآباد و داکا [در قیام ۱۸۵۷ میلادی، به حکومت انگلیس] وفادار ماندند و حال آن که نواب فرخ آباد و نواب داند، علم طغیان برداشتند... در پنجاب، مسلمانان با سیک‌ها و افراد مسلمان قبیله کوهات متحد شدند تا بخشی از نیروی تقویتی سواران و سپاهیان بریتانیایی را در ریج خارج از شهر دهلی تأمین کنند.^۳

دستیابی به استقلال، در این فضا، رؤیایی بیش نیست و نتیجه همان بود که

۱. سیدعلی خامنه‌ای، پیشین، ص ۵۰.

۲. احمدامین، پیشین، ص ۱۱۳.

۳. بی هاردی، پیشین، ص ۹۹.

سید احمدخان پیش بینی می کرد: قتل و کشتار و ویرانی. لذا وی برای جلوگیری از خونریزی بیش تر که در آن بیش ترین آسیب متوجه مسلمانان بود، مبارزه با انگلیس را تجویز نمی نمود. بر این پایه، یکی از دلایل دادن طرح سازش، جلوگیری از کشتار بیش تر مسلمانان در مسیر عاری از فایده بود. دلیل دیگر برای این امر، استفاده از امکانات دولتی برای پیشرفت مسلمانان بود. رسیدن به این امکانات و تسهیلات که در دست انگلیسی ها قرار داشت، جز از طریق هم کاری و سازش با آن ها ممکن نبود:

با انگلیس که تمام قدرت و امکانات در ید اوست، باید سازش نموده و از امکانات موجود بهره بریم و به انگلیس بقبولانیم که آن ها موظفند که همان گونه که مردم تحت حکومت خود را یاری می دهند و به جنبش و می دارند، به آن ها نیز توجه نموده و در امور فکری و عقلی نیز یاری رسانشان باشد.^۱

در آن اوضاع، قیام های خونین و مبارزات منفی و انزواگزینی مسلمانان، بریتانیا را به آن ها بدبین ساخت و برای پر کردن خلأ حضور آن ها در قدرت، به هندوها رو آورد. نتیجه آن شد که مسلمانان از کم ترین امکانات دولتی و حقوقشان محروم شدند، بدون این که دست آورد مثبتی از مبارزه داشته باشند.

در واقع رسیدن به توسعه همه جانبه و عبور از بحران عقب ماندگی، بدون استفاده از امکانات و توان مندی های ملی که در دستان حکومت است، امکان پذیر نیست. واقعیتی که احمدخان به خوبی آن را درک کرد و برای رسیدن به آن، طرح سازش داد و خود نیز از آن نتیجه گرفت. برای مثال، راه اندازی کالج معروف علیگره از دست آوردهای پی گیری این سیاست به حساب می آید.

دلیل سوم هم کاری با انگلیس، نگرانی از فردای پس از استعمار بود. در شبه قاره، جمعیت هندوها چند برابر مسلمانان بودند. تقابل شدید هندوها و مسلمانان هم واقعیتی بود که نمی شد آن را نادیده گرفت. از سوی دیگر، هندوها بر خلاف مسلمانان، هم کاری همه جانبه ای با انگلیس داشتند و با استفاده از امکانات موجود، به ارتقای سطح علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... پرداخته و از مسلمانان پیشی گرفته بودند. لذا احتمال تنزل موقعیت اجتماعی مسلمانان در فردای پس از استعمار، به شدت نگران کننده بود:

دلیل سرسید احمدخان [برای سازش با انگلیس]، آن بود که تصور می کرد چنان چه

۱. احمد امین، پیشین، ص ۱۱۳.

انگلیسی‌ها هندوستان را ترک کنند، هندوها که در آموزش و تکنولوژی جدید از مسلمانان پیشرفته‌ترند، کانون‌های قدرت را در اختیار گرفته و مسلمانان، شهروند درجه دوم خواهند شد.^۱

این نگرانی کاملاً جدی و واقعی بود؛ زیرا در همان زمان نهضت ضد زبان اردو، نهضت آریاساماج، جنبش سنگامان و شودهی، شکل گرفته بود که ضدیت با اسلام و احیای هندوئیسم، هدف اصلی آنان بود.^۲ بنابراین، خروج استعمار به معنای آغاز منازعات داخلی بود؛ منازعاتی که در آن قطعاً مسلمانان بازنده بودند و به عنوان شهروند درجه دوم، موقعیتشان سقوط می‌کرد و این برخلاف اهداف اصلاح‌گرانه سید بود که در برای بهبود اوضاع همه جانبه مسلمانان مبارزه می‌کرد.

در مجموع، استراتژی سازش، به دلیل استفاده از امکانات دولتی برای پیشرفت، حفظ مسلمانان از پی آمدهای منفی قیام و نگرانی از اوضاع پس از استعمار، طراحی و عرضه شده بود.

۲.۲. فراگیری زبان انگلیسی توسط مسلمانان

در عصر سید احمدخان، آشنایی با زبان انگلیسی شاه کلیدی بود که با آن، هم علوم، فنون و تمدن غرب قابل فهم و استفاده می‌شد و هم با ورود به ساختار حکومت، از مزایا و امکانات دولتی می‌شد استفاده نمود و به ارتقای جایگاه سیاسی، ثروت و منزلت اجتماعی پرداخت و در واقع کارکرد سیاسی بسیار مهمی داشت؛ در حالی که هندوها به فراگیری آن پرداخته بودند و از مزایای آن بهره می‌گرفتند، مسلمانان از دانستن آن خودداری ورزیدند. در نتیجه تحولات فکری و پیشرفت در میان آن‌ها به وجود نیامد.

براین اساس، سیداحمدخان مسلمانان را به فراگیری زبان انگلیسی تشویق نمود تا با استفاده از آن، به کسب مقامات دولتی، امنیت و سربلندی نایل آیند.^۳

علاوه براین، حضور نبودن در حکومت، محرومیت مسلمانان از مشارکت در امور عام المنفعه و مشاغل عمومی را در پی داشت که انحطاط فرهنگی و عقب‌ماندگی اجتماعی را به دنبال می‌آورد. بر این اساس، سیداحمدخان برای پرکردن این خلأ، در سال ۱۸۶۳ مدرسه ترجمه را در غازی پور بنیان‌گذاری نمود و مسلمانان را به فراگیری زبان انگلیسی

۱. علی محمد نقوی، مجموعه مقالات فرهنگی ایران و هند، ص ۲۱، تهران، الهدی، ۱۳۸۵ ش.

۲. محمدتقی جمشیدی، ملی‌گرایی هندو، ص ۷۵، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹ ش.

۳. جواهرلعل نهرو، زندگی من، پیشین، ص ۷۴۲.

تشویق کرد. ^۱ تا با فراگیری آن، زمینه‌های حضور در دولت را مهیا سازد.

۳. راه‌کار تربیتی

هم‌چنین سیداحمدخان تربیت اسلامی درست را برای خروج مسلمانان از بحران عقب ماندگی پیشنهاد کرد. وی ریشه تمام نادانی‌ها، کم‌خردی، فقر و بدبینی نسبت به علوم جدید را از تربیت نادرست اسلامی مسلمانان ناشی می‌دانست. ^۲ براین اساس، تلاش کرد تا تربیت اسلامی درست را به مسلمانان بنمایاند. در این تربیت، اسلام با عقل و علوم جدید ناسازگار نیست و عادات قدیم و اخلاق ناپسند، مانع از فراگیری علوم جدید می‌شود. در نگاه سید، «اسلام یعنی پیشرفت نوین و پیشرفت نوین یعنی اسلامی که به نحو درست فهمیده شود» ^۳. وی از این که در مدارس هند به تربیت توجه نمی‌کردند و صرفاً به آموزش می‌پرداختند، انتقاد داشت و فاسد شدن دانشجویان هندی را در شهرهای متمدن، از این امر ناشی می‌دانست. ^۴

سیداحمدخان اقدامات ذیل را برای پر کردن این خلأ و راه‌کارهای تربیت اسلامی انجام داد:

۱.۳. **تأسیس کالج علیگر:** هدف از تأسیس این کالج، تنها آشنایی و آموزش مسلمانان با علوم جدید نبود، بلکه توجه به امور تربیتی، تهذیب اخلاق، رشد عقلانیت و سالم بودن محیط تحصیلی در آن یک اصل به حساب می‌آمد. ^۵

۲.۳. **انتشار مجله تهذیب الاخلاق:** در تربیت اخلاقی، تلاش سید بر تربیت عقل و بیداری افکار، تهذیب و تعالی اخلاق و نگرستن به دین از دیدگاه تساهل و مدارا، استوار بود. وی این اهداف را در *مجله تهذیب الاخلاق* دنبال می‌کرد. تفسیری که وی از قرآن در این مجله ارایه می‌داد، در همین مسیر بود.

از آنجایی که در برداشت سید، اسلام و پیشرفت جدید بشری عین هم ملاحظه شده بود، لذا تلاش داشت با تفسیری که از قرآن در این مجله ارایه می‌دهد، تفکر و برداشت مسلمانان را از اسلام، به سمت و سویی سوق دهد که در آن اسلام، با عقل و علم بشری

۱. احمدامین، پیشین، ص ۱۰۷.

۲. احمدامین، پیشین، ص ۱۱۵.

۳. همان، ص ۱۳۹.

۴. همان، ص ۱۱۸.

۵. همان، ص ۱۱۹.

سازگار باشد^۱ تا بسترهای پذیرش علوم جدید از سوی مسلمانان فراهم گردد. وی معتقد بود:

آنچه عقل بشری حکم می‌کند و یا در عالم طبیعت وجود دارد، دینی نیز هست؛ زیرا عقل و هستی هر دو آفریده خداوندند و بین ذات خداوند و افعال او، وحدت و یگانگی وجود دارد و اگر بشر نمی‌تواند رابطه قدرت الهی و افعال طبیعی را کشف کند و یا آنچه را معجزه می‌نامیم بر اساس معیار علمی توجیه نماید، دلیل بر غیر علمی بودن معجزه نیست، بلکه دلیل بر محدودیت قدرت علمی بشر است؛ زیرا در واقع هیچ حادثه‌ای غیر علمی نمی‌باشد.^۲

هم‌چنین سیداحمدخان، برداشت متجددانه‌ای از بهشت، جهنم، معاد، وحی و... ارائه داد که با علم جدید سازگار باشد.^۳ بدین ترتیب برای ایجاد تغییر و تحول در اخلاق و رفتارهای مسلمانان، برداشت‌های متجددانه‌ای از مفاهیم و آموزه‌های اسلام عرضه کرد که در نشریه *تهدیب الاخلاق* به چاپ می‌رسید.

۳.۳. تشکیل کنفرانس تعلیمی - اسلامی: راه‌کار سوم سید در جهت احیای تربیت اصیل اسلامی، تشکیل کنفرانس تعلیمی - اسلامی بود. این کنفرانس که در سال یک‌بار و در یکی از شهرهای مهم شبه قاره دایر می‌گردید، در سال ۱۸۸۶، پایه‌گذاری شد و نمایندگان مسلمان از سراسر شبه قاره در آن شرکت می‌جستند. این کنفرانس اهداف متنوع و گوناگونی را دنبال می‌کرد. که از آن جمله: ایجاد روح الفت، برادری و ارتقای سطح تربیت میان مسلمانان بود؛ هم‌چنین تبادل نظر در انتخاب، بهترین شیوه برای ترقی و پیشرفت مسلمانان به شمار می‌آمد؛ تربیت انسان مسلمانی که با علوم و فنون جدید رابطه منطقی و معتدلانه برقرار سازد.^۴ علاوه بر این، تجدید حیات تربیت مذهبی در مدرسه‌ها و مکتب‌ها و فراهم آوردن وسیله پژوهش در تاریخ اسلام، از اهداف دیگر کنفرانس تعلیمی - اسلامی ذکر شده است. این کنفرانس در سال ۱۸۹۲، درباره تعداد مسلمانانی تحقیق کرد که از رفتن به مدرسه امتناع می‌ورزیدند و در جست‌جوی دلایل آن برآمد.^۵ بدین ترتیب، تربیت اسلامی درست که در

۱. همان.

۲. محمداکرم عارفی، پیشین، ص ۶۵.

۳. همان.

۴. احمدامین، پیشین، ص ۱۲۱.

۵. پی هاردی، پیشین، ص ۱۸۶.

آن هم به مذهب و اخلاقیات مذهبی توجه گردد و هم به آموزش‌های جدید علمی پرداخته شود، از اهداف مهم این کنفرانس درست به حساب می‌آید؛ هرچند مقاصد دیگری را نیز این کنفرانس دنبال می‌کرد.

سیداحمدخان با دادن این راه کارها، در اندیشه تغییر رفتار و باورهای نادرست مسلمانان بود تا با این تغییرات، موانع جذب علوم و فنون جدید را بردارد و زمینه‌های پایان بخشیدن به بحران عقب‌ماندگی پیروان اسلام را فراهم سازد. در نتیجه، تلاش زیادی نمود تا مسلمانان شبه‌قاره را از وضعیت اسفناک عقب‌ماندگی رهایی بخشد و آنان را به فراگیری علوم و فنون جدید متمایل سازد. وی در این زمینه، رنج‌های فراوانی کشید و اهانت‌ها دید؛ سنت‌گرایان و پیروان تفکر حاکم، وی را خلیفه شیطان خواندند،^۱ در حالی که خود هیچ راه کار مفید و مؤثری برای خروج از بحران نداشتند.

اما سید بدون واژه از تهدید و تکفیر، اهداف بلندش را دنبال نمود تا خفتگان را بیدار سازد و بازماندگان را سبقت بخشد. به قول خودش: «من اکنون در خانه خفتگان را همواره می‌کوبم تا بیدار شوند... هرگز خسته و یا ملول نمی‌شوم».^۲

نتیجه

جوامع اسلامی شبه قاره طی قرن‌های متوالی، به خصوص در بخش عمده‌ای از دوران امپراتوری مغولان هند، نقش اول و ممتازی در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، نظامی و... داشتند و آثار تمدنی درخشانی از خود به یادگار گذاشتند. اما با شکل‌گیری جریان‌های تصوف انحرافی، ورود بدعت‌ها و خرافات در باورهای دینی، سطحی‌نگری و تعصبات تند مذهبی اورنگ‌زیب، فساد و ضعف حاکمان بعدی مغولان و سیاست‌های استعماری بریتانیا، دوران عظمت تمدن اسلامی به سرآمد و مسلمانان سیر قهقرایی پیمودند و به طرز وحشتناکی در عقب‌ماندگی و انحطاط فرو رفتند. در چنین اوضاعی سرسیداحمدخان وارد مبارزه شد و برای پایان بخشیدن به بحران عقب‌ماندگی مسلمانان، تلاش کرد. وی ریشه‌های بحران را در تربیت ناسالم فکری، دینی، سیاسی و رفتاری می‌دانست و راه کارهای فکری- فرهنگی، سیاسی و تربیتی را برای اصلاح این ناراستی‌ها پیشنهاد داد.

۱. محمداکرم عارفی، پیشین، ص ۶۵.

۲. احمدامین، پیشین، ص ۱۲۵.

منابع

۱. بهروزان، گילה گل، هند، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳ ش.
۲. نهرو، جواهر لعل، کشف هند، ج ۱، محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.
۳. _____، زندگی من، ج ۲، محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.
۴. _____، نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱ و ۲، محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۵. عارفی، محمداکرم، جنبش اسلامی پاکستان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی، مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، آسیا، [بی جا]، ۱۳۴۷ ش.
۷. هاردی، پی، مسلمانان هند بریتانیا، حسن لاهوتی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.
۸. عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، تقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران، کیهان، ۱۳۶۷ ش.
۹. بازرگان، مهدی، آزادی هند، امید، [بی جا]، [بی تا].
۱۰. جمشیدی بروجردی، محمدتقی، ملی‌گرایی هندو، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. بلک، آنتونی، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام، محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۶ ش.
۱۳. احمدامین، پیش‌گامان مسلمان تجدیدگرایی در عصر جدید، حسن یوسفی اشکوری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. نقوی، علی محمد، مجموعه مقالات فرهنگی ایران و هند، تهران، الهدی، ۱۳۸۵ ش.
۱۵. مشیر الحسن، جنبش اسلامی و گرایش‌های قومی در مستعمره‌ای هند، حسن لاهوتی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ ش.